

نگاهی به آموزش تفکر در قرآن کریم

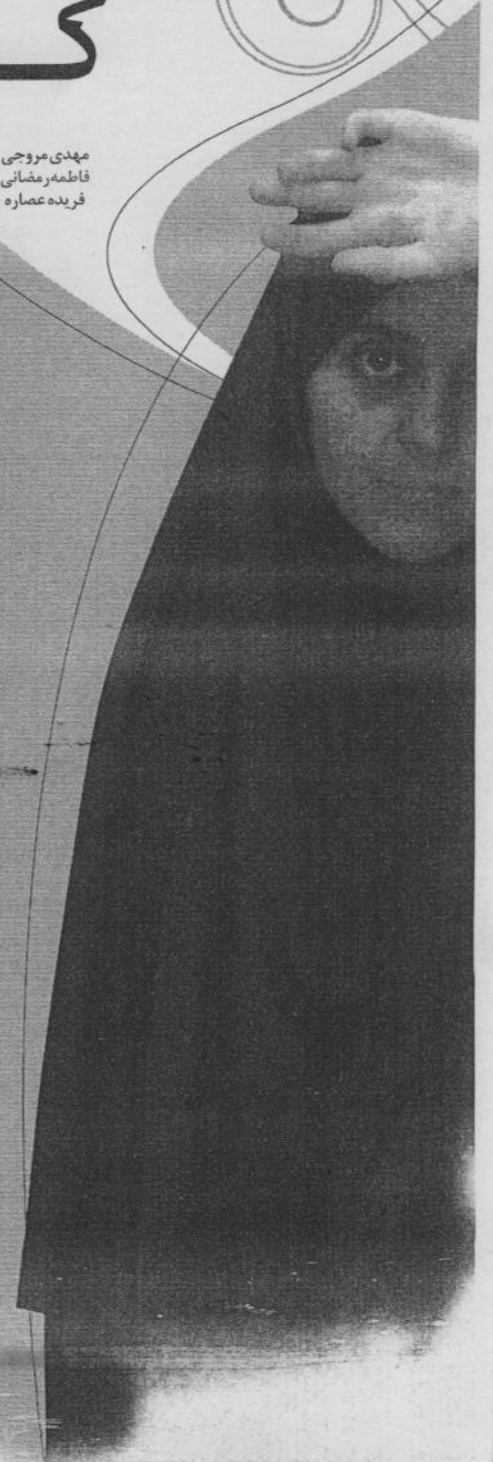


مهدی مروچی
فاطمه رضائی
فریده عصاره

دانش آموزانی متفکر تربیت کنیم

چند سالی است در «سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی»، که متولی اصلی در فعالیتهایی هم‌چون تولید کتاب‌های درسی، چاپ مجلات رشد و... در آموزش و پرورش است، رویکرد «فرهنگی و تربیتی» به‌عنوان رویکردی مطلوب و ضروری در تمام فعالیت‌ها اعلام شده است. در این راستا، به منظور تدوین چارچوب‌های این رویکرد، در «دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی»، کمیته‌ای به‌نام کمیته‌ی رویکرد فرهنگی و تربیتی مشغول به کار شد. از جمله تولیدات این کمیته، برخی مقالات ارزشمند در این حوزه، از جمله مقاله‌ی «نگاهی به آموزش تفکر در قرآن کریم» است که توجه شما را به آن جلب می‌کنیم.

کلیدواژه‌ها: تفکر، تعقل، تدبیر، ذهن.



ابعاد و ماهیت تفکر



الف) معنای تفکر: مفهوم تفکر در بیش تر فرهنگ‌نامه‌ها از جمله: معین، فرهنگ صبا، فرهنگ بزرگ سخن، دهخدا، فرهنگ فارسی معلم، فرهنگ معاصر فارسی عمید، لغت‌نامه‌ی انگلیسی، حتی در قاموس قرآن به معنی «اندیشیدن» آمده است. البته معنای دیگری چون، اندیشه، نوع اندیشه، فکر، تأمل، تمرین ذهن به روش فعال و در قاموس قرآن غیر از اندیشیدن، «اعمال نظر و تدبیر برای به دست آوردن واقعیات و عبرت‌ها و غیره» معنا شده است.

ب) تعریف تفکر: تعریف تفکر مثل مفهوم آن که معانی متعددی دارد، در دیدگاه‌های مختلف، متفاوت است که از میان آن‌ها به تعریفی از شهید مطهری اکتفا می‌شود: «تفکر عبارت است از: سیر و حرکت ذهن از یک مطلوب مجهول به سوی یک سلسله مقدمات معلوم، و سپس حرکت از آن مقدمات به سوی آن مطلوب مجهول برای تبدیل آن به معلوم [مجموعه آثار: ۴۵]

که لازم است این حرکت با آگاهی انجام گیرد.

ج) فرایند تفکر: می‌توان فرایند تفکر را تکوین مفهوم، درک و فهم اصول، حل مسئله و تصمیم‌گیری تلقی کرد. یا آن را شامل تعدادی از فعالیت‌های ذهنی دانست که خود این فعالیت‌ها شامل سطوح وسیعی از مهارت‌ها و راهبردها هستند. افزون بر این‌ها، نظر نویسندگان از فرایند تفکر با عنایت به تعریف آن شامل حرکت‌هایی است در سه مرحله که ذهن از مجهول تا رسیدن به معلوم انجام می‌دهد. سوالاتی که پاسخ آن‌ها می‌تواند زمینه‌ای برای روشن شدن و چگونگی شکل‌گیری این فرایند باشد، عبارت‌اند از:

۱. سیر و حرکت ذهن چگونه آغاز می‌شود؟
۲. مقدمات معلوم چگونه شکل می‌گیرند؟
۳. مقدمات (معلوم) باید از چه ویژگی‌هایی برخوردار باشد تا مجهول (مطلوب) به معلوم برسد؟
۴. راه‌های ایجاد یا شکل‌گیری مقدمات معلوم (شناخت یا معرفت حقیقی) کدام‌اند؟
۵. ذهن چگونه در خزانه معلومات خود مقدمات معلوم را که متناسب با مجهول است می‌یابد تا به نتیجه منجر شود؟
۶. آیا ذهن در حرکت از مبادی به سوی مطلوب و یا از مطلوب به سوی مبادی دچار خطا می‌شود؟

• سوالی که ذهن را به حرکت در می‌آورد چگونه پرسشی است؟

- نظر آموزه‌های دینی ما در مورد این فرایند چیست؟
- راه‌ها یا عوامل مساعد و موانع این فرایند کدام هستند؟
- به این سوالات در بخش ماهیت تفکر پاسخ داده می‌شود.

د) مترادف‌های تفکر: قرآن مجید، در بیش از ۳۰۰ آیه به بررسی تفکر و تعقل پرداخته و مردم را به آن دعوت کرده است. صاحب «المیزان» هم ضمن اشاره به این مطلب، در ذیل آیه‌ی ۲۲۸ سوره‌ی بقره تا ۲۰ مفهوم درباره‌ی انواع ادراکات آدمی در قرآن کریم بررسی کرده است.

نویسنده‌ی کتاب «آیین خردپروزی» هم در صفحه‌ی ۱۶۸ این مفاهیم را به چند لفظ از جمله تعقل، درایت، فقه، تدبیر و تأمل تقلیل داده است که ما به چند مفهوم از آن اشاره می‌کنیم:

۱. تعقل

واژه‌ی «عقل» از حیث مفهوم به چند معنا دلالت دارد؛ از جمله:

الف) بازدارندگی و ایجاد مصونیت یا «عقال» که آن را «زایوند شتر» معنا کرده‌اند. در روایتی هم از پیامبر اکرم (ص) از عقل به عقال تعبیر شده است: «ان العقل عقال من الجهل» [تحف العقول: ۱۵، آیین خردپروزی: ۴۸].

عقل را در این جا به این علت «عقال» گفته‌اند که جلوی امیال سرکش را می‌گیرد.

ب) معانی دیگر در لغت‌نامه‌ها عبارت است از: قوه‌ی شناسایی مجهولات و حابس از اقوال و افعال مذموم، قوه‌ی تدبیر و فهم سخنان دیگران و...

در بخش اول، لغت‌شناسان بیش تر آن را در ردیف منع، کف و حفظ (وجه عملی) و در وجه دوم، در کنار مفاهیمی چون ادراک، معرفت، فکر و... قرار داده‌اند (وجه نظری). علی (ع)، در یک تعبیر بسیار زیبا، عقل را به درختی تشبیه فرموده که ریشه‌ی آن فکر و میوه‌ی آن سلامتی است: «اصل العقل الفکر و ثمرته السلامة».

بدیهی است تفکر با این ویژگی فراهم‌آورنده‌ی علمی است که می‌تواند روشنگر عقل باشد.

۲. تدبر

از ماده‌ی «دبر» مشتق شده است، یعنی «عقب و پشت». این کلمه، در قاموس قرآن، با توجه به آیات ۸۲ نساء و ۴۲ محمد(ص)، به معنای «اندیشیدن» آمده است. در فرهنگ بزرگ سخن به معنی اندیشیدن، بررسی عواقب و نتایج کار، و بررسی و اندیشه کردن درباره‌ی نتایج یک امر معنا شده است. تدبر و تدبیر با توجه به ریشه‌ی آن به معنای «تفکر و عاقبت‌اندیشی» [تعلیم و تربیت اسلامی: ۳۸۴؛ مجموعه آثار: ۱۳۵] است.

۳. نظر

در فرهنگ‌های لغت از جمله عمید، فرهنگ سخن، فرهنگ صبا و دهخدا به معنای: عنایت، توجه، تأمل، اندیشه، نگاه، رای، عقیده و چاره‌جویی، و در قاموس قرآن به معنای تدبر و دقت و گاهی معرفت حاصله بعد از تفحص و تأمل، آمده است. راغب آن را معرفتی که پس از تفحص حاصل می‌شود، معنا کرده است و هم‌چنین دیدن و تدبر کردن، برگرداندن چشم برای رؤیت و ادراک اشیا، و نیز تأمل و تفحص آورده است.

در فرمایشات حضرت علی(ع) معادل تفکر آمده است:

- «لا، و ان اللیب من استقبل وجوه الاراء بفکر صائب و نظر فی العواقب» [ابن خردپروری، ۵۱، پاورقی].
- «بالنظر فی العواقب، تومن المعاطب» [پیشین].

در قرآن آیات متعددی در مورد «نظر» آمده است؛ از جمله آیه‌ی ۲۸ از سوره‌ی حشر که در آن منظور از نظر، تأمل و دقت است. در سوره‌ی مبارکه‌ی اعراف آیه‌ی ۱۸۵ نیز آمده است: «اولم یبظروا فی ملکوت السموات و الارض؟»

۴. تأمل

تأمل در فرهنگ لغات به معنی بررسی کردن اندیشه، بررسی، نظر و دقت آمده است [فرهنگ بزرگ سخن]. در قرآن، ذیل آیات بسم، سوره‌ی «حجر» و ۴۶ سوره‌ی «کهف» به

معنی آرزو و امید است. در بیانات امیرالمؤمنین علی(ع) نیز به معنی تفکر آمده است: «تاملوا امرهم فی حال تشتتهم» [نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۹۲].

۵. تفقه

در فرهنگ لغات از جمله فرهنگ بزرگ سخن، به معنی «فهم نافذ بر کلیات و جزئیات قلمرو یک علم» آمده است. صاحب‌المیزان ذیل آیه‌ی ۲۴۲ سوره‌ی بقره «فقه» را این‌گونه معنا کرده‌اند:

فقه به معنی فهم است، یعنی صورت ذهنی را بپذیرد و در پذیرش و تصدیق آن مستقر شود. در سوره‌ی توبه آیه‌ی ۱۲۲ آن را «فهم» و تفقه را مرادف تفهم آورده است. در کلمات گوهریار حضرت علی(ع) تفقه به معنی «تفهم» و «تعلیم» آمده است. چون تفهم مستلزم تفکر است، لذا می‌توان آن را مترادف تفکر قلمداد کرد.

۵) فرایند تفکر: با توجه به آن‌چه در مترادف‌های تفکر آمد، چگونگی شکل‌گیری فکر و مراحل و مراتب آن را می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد:

۱. نظر: دیدن و برگرداندن چشم برای رؤیت و ادراک (دیدن درونی و دیدن بیرونی).

۲. تفکر: حرکت آگاهانه‌ی ذهن در سه مرحله تارسیدن به معلوم مطلوب (با توجه به تعریف).

۳. تأمل: معرفتی که پس از تفحص حاصل می‌شود.

۴. تدبر: به معنی اندیشیدن، بررسی عواقب و نتایج کار، بررسی و اندیشه کردن درباره‌ی نتایج یک امر معنا شده است.

تدبر و تدبیر با توجه به ریشه‌ی آن، به معنای «تفکر [تعلیم و تربیت اسلامی: ۳۸۴؛ مجموعه آثار: ۱۳۵] و عاقبت‌اندیشی» است، یا تأمل در تأمل.

و) ماهیت تفکر: بررسی ماهیت تفکر موجب می‌شود که فراگیران با شناخت راه‌های صحیح به کارگیری آن در زندگی، به دام افکاری نیفتند که فقط سری را گرم می‌کند، و به جای گشودن گره از کار، خود، گره کار می‌شود افزون بر این‌ها، این شناخت، گذشته از شناسایی چستی تفکر و قلمرو آن، می‌تواند ما را با آن‌چه تفکر نیست ولی به دلایل بسیاری، خود را تفکر جلوه می‌دهد نیز آشنا سازد.

تفکر از ویژگی‌های اختصاصی انسان و موهبتی است آمیخته با سرشت و طبیعت او که خداوند متعال در وجودش به ودیعت نهاده است. بنابراین، هیچ دستگاه تربیتی نمی‌تواند

برهان به
معنی دلیل
روشن، مجموعاً
در هفت آیه‌ی
قرآنی برهان
به کار رفته
است

ادعای ارائه‌ی آن را به فراگیران داشته باشد، زیرا تفکر نه دادنی است و نه گرفتنی اما می‌توان با ایجاد شرایط منطقی، آن را از قوه به فعل رساند.

بازشناسی چیستی تفکر، افزون بر شناسایی موهبتی آن، ما را متوجه این نکته می‌سازد که دعوت به تفکر در آموزه‌های دینی‌مان که هم در آیات و هم در روایات معصومین(ع) با تأکید انجام گرفته، هر نوع تفکری نیست، بلکه این دعوت ناظر بر تفکر خاصی است که هم جهت مشخص، هم عرصه‌ی معین، و هم موضوع مشخصی دارد. از این دیدگاه، این نوع تفکر، تفکری است که می‌تواند به انسان بصیرت بدهد و او را از لغزش‌های مسیر راه، تا رسیدن به مقصد حفظ کند.

از آن‌جا که به نظر می‌رسد پاسخ دادن به سؤالاتی که در اول مقاله با آن‌ها مواجه بودیم، ما را بیش‌تر با چگونگی شکل‌گیری و ماهیت تفکر آشنا می‌سازد، در این بخش به پاسخ‌گویی سؤالات مهم آغازین نوشته می‌پردازیم:

۱) سیر و حرکت ذهن چگونه آغاز می‌شود؟ (تفکر چگونه شکل می‌گیرد): با تمسک به آیات قرآن مجید و روایات معصومین(ع) می‌توان روش‌های متعددی برای پاسخ به این سؤال یافت که به‌عنوان نمونه به چند روش اشاره می‌کنیم:

الف: روش مشاهده: گاهی مشاهده، اتفاقی و بدون تعیین اهداف قبلی یا به عبارت دیگر به‌طور نامنظم صورت می‌گیرد. این نوع مشاهده مطلوب ما نیست؛ آنچه مطلوب است مشاهده‌ی سازمان‌یافته یا منظمی است که اولاً موضوع، هدف، روش و نوع آن معین باشد، ثانیاً مشاهده‌گر آن، با انگیزه و علم، هدف از مشاهده را مشخص کند و با شناخت ظرفیت‌ها و محدودیت‌های خود، آن را دقیق و بدون تعصب انجام دهد. دعوت قرآن به مشاهده‌ی کاملاً منظم و سازمان‌یافته است:

قرآن کل نظام هستی را موضوع مشاهده معرفی و آن را به نظام درونی و بیرونی تقسیم می‌کند. هم طبیعت را که نظام بیرونی آفرینش است، مبتدای اندیشه معرفی می‌نماید (پدیده‌های طبیعت، قوانین و سنت‌های تغییرناپذیر آن)، و هم انسان را به‌عنوان یک موضوع مهم و قابل بررسی، به واکاوی و مشاهده‌ی انفسی خویش دعوت می‌فرماید؛ از جمله در آیات زیر:

• «ان فی خلق السموات و الارض و اختلاف اللیل و النهار لآیات لا ولی الا للذین یدکرون الله قیاماً و قعوداً و علی جنوبهم و یتفکرون فی خلق السموات و الارض ربنا ما خلقت

هذا باطلا» [آل عمران/ ۱۸۹]

• «و فی انفسکم افلا تبصرون؟» [ذاریات/ ۲۱]: در نفس‌های خود (که آیات الهی است) چرا با نظر بصیرت نگاه نمی‌کنید؟

گاهی در مشاهده‌ی ذهن مسیری افقی را طی می‌کند. یعنی در گام اول خود مشاهده صورت می‌گیرد و بعد، همین که ذهن چیزی را از راه حواس درک کرد، به حرکت درمی‌آید و به شناسایی آن می‌پردازد. این، یک مرحله یا یک سطح از مشاهده است که می‌تواند تفکری را هم ایجاد کند:

• «الم تر ان الله انزل من السماء ماء فتصبح الارض مخضرة؟» [حج/ ۶۳]: آیا ندیدی که خداوند از آسمان آب نازل کرد که زمین را سبز و خرم نماید.

• «اولم یروا الی الطیر فوقهم صافات و یقبضن ما یمسکهن الا الرحمن انه بکل شیء بصیر؟» [ملک/ ۱۹]: آیا مرغان هوایی را نمی‌نگرند که بالای سرشان پر گشوده و گاه بی‌حرکت و زمانی با حرکت بال‌هایشان پرواز می‌کنند؟ کسی جز خداوند مهربان آن‌ها را در فضا نگه نمی‌دارد؛ که او به احوال همه‌ی موجودات کاملاً آگاه است.

اما در مشاهده‌ی عمیق‌تر از منظر قرآن، فرد برای تولید معرفت و فکر، گذشته از مشاهده‌ی سطحی (سیر افقی) که در آن به تبیین نظام داخلی پرداخته می‌شود،^۱ به تبیین نظام فاعلی و بالاتر از آن، یعنی نظام غایی می‌پردازد، و از این طریق، با مشاهده‌ی نشانه‌های ظاهری و محسوس، به جنبه‌های نامحسوس و باطن که حقیقت آن‌هاست، پی می‌برد. به عبارت دیگر، فرد با سیر در خود و پدیده‌های دیگر در جهان هستی، مسائل مربوط به آن‌ها را به گونه‌ای تبیین می‌کند که وجه ارتباط و انتساب آن پدیده‌ها به خداوند به‌عنوان آفریدگار آن‌ها، پدیدار شود. تفکر منبعث از این نوع مشاهده، معرفت و بصیرتی را فراهم می‌آورد که موجب تغییر و تحول در انسان می‌شود:

• «و کذلک نری ابراهیم ملکوت السموات و الارض و لیکون من الموقنین. فلما جن علیه اللیل رأى کوناً قال هذا ربی فلما اقل قال لا احب الاقلین... انی وجهت وجهی للذی فطر

«علم»، «ایمان»
و «عمل». این
سه منزلگاه،
قرب به خدای
متعال را در
تربیت انسانی
محقق می‌سازند



السموات و الارض حنیفاً و ما انا من المشرکین» [انعام/ ۷۹- ۷۴]. و هم چنین ما به ابراهیم، ملکوت و باطن آسمان‌ها و زمین را ارائه دادیم تا به مقام یقین برسد. پس چون شب شد و ماه تابان را دید، برای هدایت قوم خود گفت: این خدای من است. وقتی که آن هم نابود شد (ماه پرستان را متذکر ساخت که آن نیز خدا نباشد)، گفت اگر خدای من مرا هدایت نکند، همانا از گمراهان خواهم بود... من با ایمان خالص روی به سوی خدایی می‌آورم که آفریننده‌ی همه‌ی آسمان‌ها و زمین است و من هرگز با (عقیده‌ی) مشرکان موافق نخواهم بود.

• «قد خلت من قبلکم سنن فسیروا فی الارض فانظروا کیف کان عاقبة المکدین» [آل عمران/ ۱۳۷]: بی‌تردید قبل از شما ماجراهایی گذشت، پس در زمین بگردید و ببینید که سرانجام تکذیب‌کنندگان چه‌سان بود؟

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که مشاهده‌ی مورد نظر قرآن که فراهم‌کننده‌ی زمینه برای تفکر است:

- به دنبال هدف غایی است، درحالی‌که مشاهده‌های دیگر، در طبیعت سیر می‌کنند و قادر به شکافتن پوسته‌ی آن و دیدن نادیدنی‌ها نیستند.
- عمیق‌تر و طولانی‌تر است.
- موجب شکوفایی انسان می‌شود

با توجه به آیات ذکر شده، وقتی انسان با دعوت قرآن به مشاهده‌ی پدیده‌های طبیعت و اختلاف شب و روز می‌پردازد، ندای رتبا سرمی‌دهد.

ب) روش استفاده از پرسش: گاهی در پرسش، فراگیران مورد مخاطب قرار می‌گیرند، و بیش‌تر اوقات، معلم زمینه را برای پرسش فراهم می‌کند. هر دو روش از روش‌های تولید فکر هستند که در آیات قرآن از به آن‌ها اشاره شده است.

در گام اول، هدف از پرسش، استفاده از حواس ظاهری برای انتقال به ماورای نگرش‌ها و تصورات است تا از واقعیت محسوس و محدود، به قلمرو دنیای غنی و انتزاعی‌تر که متضمن ارزش‌ها و بینش‌های متعدد است، سوق داده شویم. به‌عنوان نمونه، به آیات زیر توجه کنید:

- «انتم ترعونه ام نحن الزارعون؟» [واقعه/ ۶۵]
 - «انتم انزلتموه من المزن ام نحن المنزلون؟» [واقعه/ ۶۸]
- و گاهی سؤال بالاتر از حواس ظاهری است:
- هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون؟ [زمر/ ۹]
 - اولم یعلم ان الله یری [علق/ ۱۴].

جالب است که در قرآن، در محدوده‌ی چند آیه از سوره‌ی مبارکه‌ی انعام که ذکر آن گذشت، یک کلاس آموزشی به‌عنوان الگو و نمونه دایر شده و خود حضرت ابراهیم (ع) به‌عنوان نمونه، به تدریس توحید و خداشناسی پرداخته است. پرسش آغازین کلاس او چنین است: آیا بت‌هایی را به خدایی اختیار کرده‌ای؟ به راستی من، تو و پیروانت را در گمراهی آشکار می‌بینم.

ذکر این نکته ضروری است که خداوند بدون فراهم کردن زمینه‌ها که مهم‌ترین آن‌ها ارسال رسل و مأموریت یافتن آنان برای دعوت به خداشناسی است، سؤال نمی‌کند. خودش نیز می‌فرماید: «ثم لتسئلن یومئذ عن النعیم» [تکوثر/ ۸]. یعنی از آن‌چه داده شده، پرسیده خواهد شد.

مطلب دیگر این‌که محتوا باید پرسش‌آفرین باشد تا دانش‌آموز را به فکر برانگیزاند؛ مانند آیاتی که ذکر شد. دیگر این‌که سؤال‌ها باید برخاسته از نیازهای فطری او و در زندگی‌اش مثمرتر باشند (کاربردی)، وجود این ویژگی‌ها در محتوا، گذشته از ایجاد بویایی ذهن، او را به سمت رسیدن به مطلوب سوق می‌دهد. بدیهی است که سؤال باید با تفاوت‌های فردی مخاطب به‌طور عام، و با ویژگی‌های خاص او، پیوند برقرار کند. در غیر این صورت، مطلوب او نیست و سازنده نخواهد بود.

افزون بر این‌ها، سؤال غیر از این‌که مطلوب مخاطب است، وقتی که به معلوم کردن مجهول انجامید، باید از کیفیتی برخوردار باشد که به فرموده‌ی امام موسی‌بن جعفر (ع) ۲، خود جواب عامل محرکی برای بویایی مخاطب در جهت مطرح کردن سؤال دیگری باشد، نه این‌که با حل مسئله، نوعی ارضا از دانستن و سؤال کردن برایش فراهم شود. در چنین حالتی، فراگیرندگان هم کنجکاوی برای بیش‌تر دانستن را تجربه می‌کنند، و هم این شگفت‌زدگی موجب عدم تعادل آن‌ها می‌شود و آن‌ها را برای تفکر جدید آماده می‌سازد.

ج) مخاطب قرار دادن «خود» یا جامعه یا گروه: خداوند به‌عنوان معلم، پیامبرش را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌فرماید: «الم یجدک یتیمًا فاوی (ضحی)» یا این ندا حضرتش را به خویش شدن خویش فرامی‌خواند تا با مخاطب قرار دادن خود، به واکاوی خویش پردازد در جای دیگر، همه‌ی انسان‌ها را مخاطب قرار می‌دهد و می‌فرماید: «و

فی انفسکم افلا یبتفکرون؟» [ذاریات/ ۲۱] آیا در مورد خود [به عنوان یک کتاب قابل مطالعه] تفکر نمی‌کنید؟ و در حوزه‌ی جمعی هم، گاهی افراد یک قوم یا جامعه را مخاطب قرار می‌دهد و می‌فرماید: «واذکروا نعمت الله علیکم اذ کنتم اعداء قالف بین قلوبکم...» [آل عمران/ ۱۰۳].

این فراخوانی چنان که گذشت، گاهی برای استفاده از حواس ظاهری است و انتقال به ماورای نگرش‌ها و تصورات نا از واقعیت‌های محسوس به دنیای انتزاعی و غنی‌تر سوق داده شوند، و گاهی بالاتر از حواس ظاهری است، مثل «الم ینعلم بان الله یری» [علق/ ۱۴] که به روابط نادیدنی توجه دارد و شامل گذشته و حال و آینده می‌شود. تفکر حاصل از این روش که به شناخت آیه‌ای معروف است، نتیجه‌ی تعمیم یا عمل دیگر ذهن نیست. بلکه تفکری است که از آثار، قرائن، نشانه‌ها، علامت‌ها و آیه‌ها گاهی به‌طور غیرمستقیم حاصل می‌شود.

۵) دلیل یا برهان خواستن: مدلل ساختن ادعا و برهان خواستن یکی از آموزش‌های قرآن کریم برای سوق دادن به سوی تفکر است. آیه‌ی ۱۱۱ سوره‌ی بقره، درباره‌ی اهل کتاب که غیر از خود، افراد دیگر را بهستی نمی‌دانستند، می‌فرماید: «تلك امانیهم، قل هاتوا برهانکم ان کنتم صادقین...». این آرزوی باطل آن‌هاست، اگر راست می‌گویید، برهان بیاورید. و در آیه‌ی دیگر: «ام اتخذوا من دونه الهه، قل هاتوا برهانکم ان...»

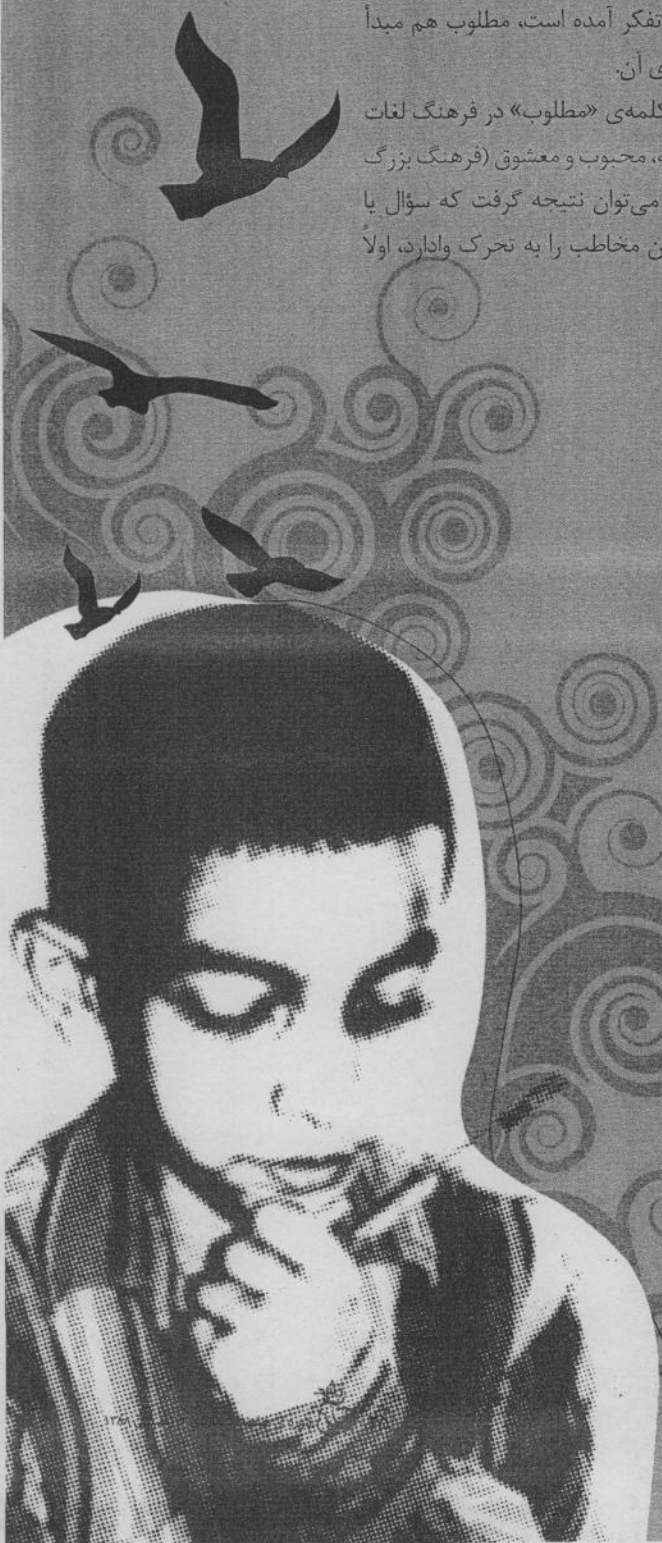
برهان به معنی دلیل روشن است و مجموعاً در هفت آیه‌ی قرآنی به کار رفته است [سید کاظم اکرمی، همایش برنامه‌ی درسی و تفکر]. واژه‌ی دیگری که برهان و دلیل می‌رساند، بینه است که به عنوان نمونه، در این آیه به کار رفته است: «یهلک من هلک عن بینه و یحیی من حی عن بینه» [انفاق/ ۴۲]. یعنی آنان که گمراه می‌شوند، از روی دلیل (روشن) باشد و آن‌ها که هدایت می‌شوند از روی دلیل باشد.

دلیل روشن یا بینه آوردن، با ارزیابی و نقادی فراهم می‌شود و این دو، وقتی حاصل می‌شوند که با جمع‌آوری اطلاعات و طبقه‌بندی آن‌ها و نیز بررسی اولویت‌ها با دلایل تا نتایج صورت گیرد. مشخص است که در بررسی‌ها و ارائه‌ی دلایل، داشتن ارتباط با مسئله و استحکام منطقی مورد توجه است. این فرایند می‌تواند در روشن شدن حقایق تازه و طرح مسائل جدید در

پیشبرد یک هدف هم مورد توجه قرار گیرد. الف. پرسشی که ذهن را به حرکت درمی‌آورد، چگونه پرسشی باید باشد؟

اهل منطق فکر را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «تفکر، حرکت ذهن است [از مطلوب] به طرف مبادی [معلوم] (تصوری یا تصدیقی)» و سپس از آن مبادی [معلوم] به جانب مطلوب» [منطق صوری: ۱۶]. هم‌چنین، با توجه به تعریفی که از شهید مطهری در مورد تفکر آمده است، مطلوب هم مبدأ حرکت است و هم منتهای آن.

با عنایت به معنای کلمه‌ی «مطلوب» در فرهنگ لغات که خواسته شده، شایسته، محبوب و معشوق (فرهنگ بزرگ سخن) معنا شده است، می‌توان نتیجه گرفت که سؤال یا پرسشی که می‌تواند ذهن مخاطب را به تحرک وادارد، اولاً



«مجهول» یا سؤال باشد تا با آن سخیت (هم خوانی) داشته باشد.

اینجاست که می توان دریافت چرا شهید مطهری در تعریف دیگری از تفکر، آن را نوعی ازدواج و تولد در میان اندیشه‌ها نامیده‌اند، زیرا به خاطر کفویتی است که باید بین معلوم و مطلوب (مجهول) وجود داشته باشد تا ازدواج اندیشه‌ها، شاید به نوزاد (نتیجه) منتهی شود.

ج. راه‌های ایجاد یا شکل‌گیری مقدمات معلوم (شناخت یا معرفت) کدام‌اند؟

در قرآن کریم، از راه‌های متفاوتی برای شکل‌گیری مقدمات معلوم «شناخت» یاد شده است؛ از جمله آیه‌ی ۸ سوره‌ی حج که می‌فرماید: «و من الناس من یجادل فی الله بغير علم و لا هدی و لا کتاب منیر» این آیه ضمن تفسیح و ذم کسانی که بدون آگاهی درباره‌ی خداوند مجادله می‌کنند، از راه‌های شناخت پرده برمی‌دارد و آن این است که این گروه، نه به راه عقل گام نهاده‌اند، نه راه عرفان بر آن‌ها گشاده است و نه از وحی و کتاب منیر مدد گرفته‌اند. تأمل در این آیه ما را متوجه می‌سازد که برای دریافت شناخت و معرفت (تشکیل مقدمات معلوم) چهار روش یا راه وجود دارد:

الف) راه حس: این راه برای همگان باز است.

ب) راه عقل: خواصی از مردم توان بپیمودن آن را دارند.

ج) راه تهذیب و تزکیه: راه عرفان.

د) راه کتاب منیر و وحی: راه انبیای الهی (ع).

راه سوم و چهارم از نظر جوهری با هم تفاوت دارند،

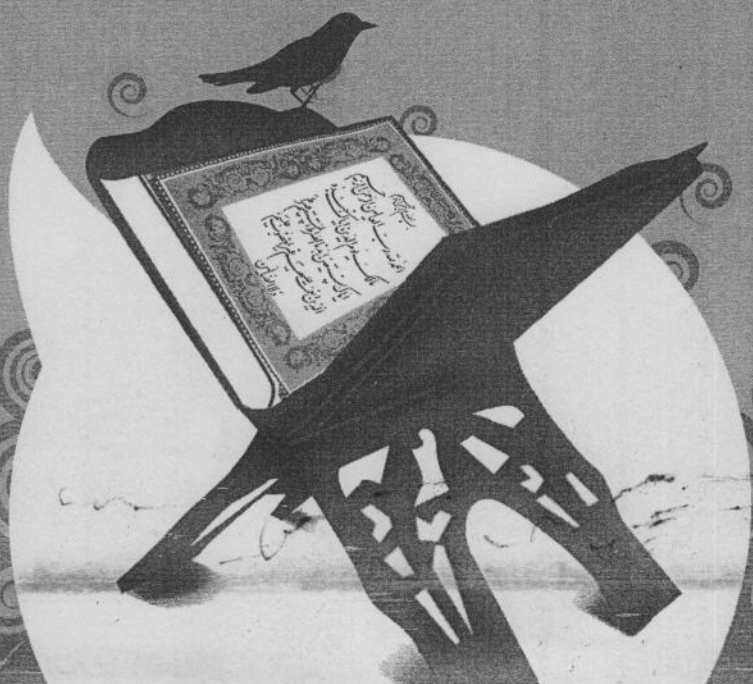
باید مطلوب او باشد. ثانیاً، با تأمل در آیاتی که هدف از آن‌ها ایجاد سؤال و تولید علم است، می‌توان دریافت که اکثر این سؤال‌ها در مورد نیازهایی هستند که انسان در ابعاد متفاوت مادی و معنوی با آن‌ها روبه‌رو است.

بنابراین، هرچه سؤال‌ها بیش‌تر برخاسته از نیازهای روحی، روانی و جسمی مخاطب (نیاز فطری) باشند، و هرچه نتیجه، در زندگی مخاطب ثمربخش‌تر باشد (کاربردی باشد)، پی‌گیری سؤال جدی‌تر و پویایی ذهن برای رسیدن به مطلوب بیش‌تر خواهد شد. از طرف دیگر، سؤال باید با در نظر گرفتن تفاوت‌های فردی به‌طور عام، با ویژگی‌های خاص مخاطب پیوند برقرار کند؛ در غیر این صورت، مطلوب او نیست و سازنده نخواهد بود و شاید ضرر آن بیش از نفعش باشد.

ب. مقدمه (معلومات) باید از چه ویژگی‌هایی برخوردار باشد تا مجهول (مطلوب) به معلوم برسد؟

بدیهی است که سؤال در خلأ ایجاد نمی‌شود و نیز به قول معروف، امر به یک شیء، امر به مقدمه‌ی آن است. با توجه به مطالبی که ذکر شد می‌توان نتیجه گرفت: مقدمات معلوم هم باید ویژگی‌های سؤال را داشته باشد.

علمای منطق، علوم معلوم را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «امور معلوم، معلومات تصویری و تصدیقی است. در حقیقت، امور معلوم علت مادی است، [از میان علل اربعه] که به منزله‌ی قطعه‌های چوب برای تخت است.» با عنایت به این تعریف می‌توان دریافت که امور معلوم، یا بخشی از آن که باید مجهول را به معلوم یا به نتیجه برساند، ناگزیر باید از جنس



از نظر قرآن، تقوا نه تنها شرط شهود عرفانی، بلکه در فهم عقل و معرفت برهانی هم مؤثر است

زیرا راه چهارم با عصمت همراه و از آسیب‌هایی چون سهو، نسیان، خطا و... مصون است؛ برخلاف راه‌های دیگر که در آن‌ها، همه‌ی این آسیب‌ها وجود دارد. آسیب‌های ذکر شده، دام‌هایی هستند که نه‌تنها تفکر را از مسیر اصلی منحرف می‌سازند، بلکه آن را هم تفکر جلوه می‌دهند. در بحث‌های بعدی به این مورد بیش‌تر می‌پردازیم؛ ان شاء الله.

است، با تفحص، سنجش و سبک و سنگین [زمر/ ۱۸] می‌کند و آن‌گاه آن‌ها را با پیوندی عقلانی و منطقی به هم مرتبط می‌سازد؛ به نحوی که همه به سوی مقصودی معین جریان یابند تا بدین وسیله به مطلوب دست یابد.

۵. آیا ذهن در حرکت از مبادی به سوی مطلوب و یا از مطلوب به سوی معلوم دچار خطا می‌شود؟

جواب مثبت است. یعنی ذهن در هر دو حرکت ممکن است دچار لغزش و اشتباه شود هم‌چنان که در ساختمان، یک بنا، ممکن است گاهی در طراحی و نقشه شکل دادن مصالح و اسکلت بندی ساختمان و زمانی در انتخاب مصالح و مواد تشکیل‌دهنده‌ی آن و بعضی مواقع در هر دو- یعنی هم مواد و هم صورت‌بندی ساختمان- دچار خطا شود، ذهن نیز در حرکت به سوی رسیدن به نتیجه دچار خطا می‌شود که برای پرهیز از این نوع خطاها علمای منطق ما را به آموزش درست عقل منطق رهبری کرده‌اند.

در این وادی قرآن نیز ما را به بهره‌گیری از منطق هدایت می‌کند. صاحب‌المیزان ذیل آیات ۱۹-۱۵ سوره‌ی مائده می‌فرماید: «این خود کتاب و سنت است که بشر را دعوت می‌کند به این که هر چه بیش‌تر طرق عقلیه‌ی صحیح را به کار ببندد، و ما می‌دانیم که طرق عقلیه‌ی صحیح، چیزی جز مقدمات بدیهی و یا متکی بر بدیهیات نیست. این قرآن کریم است که می‌فرماید: فبشر عباد الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه، اولئک الذین هدیهم الله و اولئک هم اولوا الالباب.»

و در جای دیگر می‌فرماید: «پس ما برای این که بدانیم در کتاب و سنت چه قواعدی از منطق به کار رفته است، ناگزیریم اول منطق و قواعد آن را مستقل و جدای از کتاب و سنت بخوانیم، و بدانیم تا بفهمیم در فلان آیه و یا حدیث از چه راهی استدلال شده است.»

د. ذهن چگونه در خزانه‌ی معلومات خود، مقدمات لازم را که متناسب با مجهول است، می‌یابد تا به نتیجه منجر شود؟ الف) علامه طباطبایی در تعریف تفکر آن را «مرتب کردن معلوم برای معلوم کردن مجهول» می‌داند.

ب) علمای منطق مراد از «مرتب کردن» یا «ترتیب» را این‌گونه بیان کرده‌اند: مراد از مرتب کردن: «قرار دادن اجزای مختلف است به جای خود به نحوی که در اجزا از نظر تقدم و تأخر با هم نسبتی باشد و آن اجزا بر روی هم مجموعه‌ی واحدی را تشکیل دهد» [منطق صوری: ۱۶]. و در همان صفحه اضافه می‌کنند: «ترتیب یعنی صورت مناسب و سازمان مخصوصی که در معلومات حاصل می‌شود» (علت صوری). و باز آمده است: «ترتیب، دلالت التزامی بر مرتب دارد. زیرا هیچ ترتیبی بدون مرتب ممکن نیست.»

ج) مجموعه‌ی این گزاره‌ها نشان از آن دارند که نتیجه (نوراد جدید) از مرتب شدن و چینش ویژه‌ی معلومات- به‌طوری که هریک از آن مفاهیم در رسیدن به نتیجه، به همدیگر کمک معنایی می‌کنند- به‌وجود می‌آید.

صاحب «المیزان» در این مورد می‌فرماید: «... بنابراین می‌توان گفت: «عامه‌ی بشر در پی بردن به مجهولات خود و مقاصد زندگی، پیرو سنت مقدمه‌چینی و استنتاج از مقدمات است. پس معلوم می‌شود که تمسک به مقدمه‌چینی برای به‌دست آوردن مجهولات یک امر فطری بشر بوده که میلیون‌ها بشر به آن راه افتاده‌اند و محال است که بشر یا هر نوع از انواع، در فطرتش مجهز به چهاری تکوینی باشد و آن‌گاه در مقام به کار بستن آن چهار، همواره به خطا رود و به نتیجه نرسد [المیزان، ج ۵: ۴۲۹، ذیل آیات ۱۹-۱۵ سوره‌ی مائده].»

افزون بر این، ذهن به اخذ و اقتباس معلومات از عالم خارج اکتفا نمی‌کند و زمانی هم خود در آموخته‌ها به تصرف می‌پردازد. بدین معنا که در فرایند شکل‌گیری نتیجه، نخست در معلومات قبلی، آن‌چه را که مناسب و شایسته‌ی مطلوب